



## اعتصاب غذای رضا شهابی یک اعتراض فردی نیست!

مظفر محمدی

## حکمتیست ۱۷۴

۲۸ اوت ۲۰۱۷ - ۷ شهریور ۱۳۹۶  
دوشنبه ها منتشر میشود

سر ستون

### معلمان در آتش نفرت وزارتخانه آموزش و پرورش مصطفی اسدپور

ضوابط اعلام شده از طرف وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی برای "جذب" معلمان جدید یک دهن کجی گستاخانه به طبقه کارگر ایران است. این سند بطور موازی با احکام شلاق کارگران معترض یک قدم بزرگ، در تحقیر اجتماعی دولت در راس کارفرمایان ایران بر علیه نفس کار و حقوق پایه ای و موقعیت کارگر در آن جامعه است. در مملکتی که ذره ذره سیستم آموزشی آن غرق در تحقیر و لغو حقوق ساده کودک است، در مملکتی که شالوده آموزشی آن مبتنی بر اشاعه نادانی و تبعیض و خرافه و توجیه و سازماندهی عمیق ترین بیماری های روانی است، در مملکتی که مدارس آن شاخص گویایی از اپیدمی نارسایی ها و بیماری های مزمن در سنین تعیین کننده هر فرد است؛ این بخشنامه چیزی جز دو قورت و نیم باقی و چیزی جز استفراغ جنون آمیز حکومت بر روی ساده ترین مفاهیم و توقعات انسانی آن جامعه نیست. سادیسم جامع ترین و گویاترین عبارت برای توصیف سند ضوابط وزارت آموزش و پرورش است. این سند را باید ماهی آبروی کوره های آدم سوزی هیتلری بحساب آورد. بخش مهمی از قربانیان یهودی بسیار قبل تر از اسارت در آشویتس به دلایل مشابه لیست وزارت آموزش و پرورش ایران، به خاطر کوتاهی قد و لهجه و قیافه مبتنی با "گراخت منظر" از محیطهای کار و حتی در انتظار جمعی محروم ماندند. تا دیروز و زمانی که تصفیه محیطهای مدارس از هر گونه نشانه ها و ارزشهای انسانی و متمدن در دستور بود اداره کارگزینی وزارت آموزش و پرورش با معیار صلوات و دعای کمیل بر سر راه متقاضیان کمین گذاشته بود، آیا امروز وقت آنست که وزارت مربوطه گردن کلفت و قد رعنائی نوحه خوانهای بدون لهجه و ...



اعتصاب غذای رضا شهابی نه یک اعتراض فردی، بلکه اعتراضی اجتماعی به پایمال شدن حقوق اقتصادی و سیاسی شهروندی و ازادیهای سیاسی و حرمت اجتماعی کارگران و زحمتکشان به وسعت سراسر ایران است. اعتصاب غذای شهابی یک اعتراض صنفی هم نیست. تعقیب، بازداشت، اخراج و زندانی کردن فعالین کارگری در ایران جزئی از یک کشمکش طبقاتی و مبارزه روزمره و تعطیل ناپذیر بین دو طبقه سرمایه دار و کارگر است. در همه این سال های حیات جمهوری اسلامی، هیچ زمانی نبوده که تعدادی از کارگران و رهبران شان و بخشی از معترضین به نظام بردگی و اسارت کارگر و فقر و فلاکت و نداری، تبعیض جنسی و دشمنی با مدنیت و انسانیت، زندان، بازداشت و یا تحت تعقیب نبوده باشند. هم بندان رضا شهابی در سال های اخیر از جمله ابراهیم مددی و داود رضوی دو عضو دیگر سندیکای شرکت واحد بودند که هر کدام ۵ سال حکم دارند. از جمله زندانیان دیگر اسماعیل عیدی و محسن عمرانی از رهبران کانون صنفی معلمان هستند. و برای شاپور احسانی راد حکم قرون وسطایی شلاق صادر شده است. تعداد کسانی که در میان فعالین کارگری، معلمان، دانشجویان و زنان و مردان آزادیخواه و برای طلب احکام زندان را در پرونده خود دارند بسیار زیاد است. فعالین مدنی و سیاسی و کارگری حتی در زندان های جمهوری اسلامی هم در امان نیستند.

صفحه ۳

### جان، مال و امنیت مردم اول است!

در حاشیه کشته و زخمی شدن ۴ نفر توسط افراد مسلح سازمان زحمتکشان  
اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

بنا به گزارش های منتشره از کردستان عراق، روز جمعه ۲۵ اوت در نتیجه نزاع بین پیشمرگان "سازمان زحمتکشان" شاخه عبدالله مهتدی، و اعضای یک خانواده از اهالی روستای "گونه ژور"، دو تن از برادران جان خود را از دست داده و دو برادر دیگر زخمی می شوند. اهالی منطقه اظهار داشته اند که این ۴ برادر به قطع درختان باغ آن ها توسط افراد مسلح "سازمان زحمتکشان"، اعتراض کرده اند که به آنها تیراندازی شده است. همچنین اهالی می گویند این ۴ نفر مسلح نبوده اند. بدنبال این واقعه مردم این روستا و روستاهای اطراف در اعتراض به حمله سازمان زحمتکشان به مردم و کشته و زخمی کردن چهار نفر از آنان، به مقرهای "سازمان زحمتکشان" و هر دو شاخه حزب دمکرات حمله کرده و آنها را به آتش میکشند. حضور مقرهای این جریانات در این روستاها و مناطق مرزی اساسا با هدف گرفتن گمرک (که یک جرمه اجباری است) از کارگران و کسانی که به کارحمل و نقل کالا از ایران به کردستان عراق

و بالعکس بطور قاچاق مشغول اند، و همزمان اعلام حضور نظامی در مرز و تبلیغ آن برای اهداف سیاسی دوره اخیر خود، است. به همین دلیل مردم این منطقه تا کنون بارها توسط جمهوری اسلامی و به بهانه حضور این جریانات توپ و خمپره باران شده اند و خسارات مالی و جانی زیادی را متحمل شده اند. آخرین خبرها حاکی است که اهالی منطقه چومنان تعدادی از پیشمرگان این احزاب را گروگان گرفته و خواستار مجازات مسبین این عمل هستند. صفحه ۴

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

## معلمان ...

متخصصان توضیح المسائل را به رخ بکشد؟ وزارت آموزش و پرورش خود را مسخره کرده است که به جای کنکور فهم و وجاهت در مقابل علمای عظام، شیادان و رشوه خوران و سرداران و قمه کشان ریز و درشت حکومت منت میگذارد که حواس کودکان در یادگیری معادلات جبری جز با لهجه شیرین فارسی و معلمان با تعداد کافی استخوان دنده محفوظ خواهند ماند! چرا تا بحال دنیای تکنیک آموزش مدارس و بهبود یادگیری کودکان در مدارس از فضولات مشعشع وزارت آموزش و پرورش ایران بی بهره مانده است؟ چرا بلاد دور و نزدیک بجای قلب و اراده و عشق و انسانیت و فن و دانش متقاضیان شغل معلمی، همانند وزارت آموزش و پرورش ایران دندان متقاضیان را

نیمشمارند؟ کل فضای سیاسی و فرهنگی و رسانه ای حاکم بر ایران نمیتواند جز یک معجون محقر باشد. در مقابل کوهی از دشمنی سازمان یافته و عمیق وزارت مربوطه با قساموس آموزش و پرورش، در مقابل یک کوه از دشمنی کل دولت و حکومت با معلمان، حیرت آور است که رسانه ها و دست اندرکاران باصطلاح منتقد عینک های خود را از جیب درآورده و با اظهار "این مقررات تازگی ندارد ... بعضا معیارها صحیح هستند ... در کشورهای دیگر نیز مقررات مشابه اعمال میگردد ..." شانه بالا انداخته اند. کسی هست که پرسد آیا واقعا تعداد معلمان مبتلا با آلزایمار و سفلیس در ایران بیشتر از تعداد علمای عظام و مدررسیین عتبات عالیه است؟ کسی هست بپرسد مگر چند درصد کودکان تهرانی با نمره پایین تر

در ریاضیات ناشی از لهجه معلم ترک زبان ثبت شده اند؟ در مورد وزیر آموزش و پرورش نمیتوان قضاوت کرد، اما کودکان مدارس در ایران را باید کدام جانوری قلمداد کرد که از قوز پشت معلم خود و از برجستگی ناشی از غنده سرطانی در کنار سر معلم خود قرار از کف بدهد؟ انتظار زیاد بزرگی از هر بچه دیستانی و از یک وزیر آموزش و پرورش نیست که بفهمد بخش اعظم لیست کذایی شامل بیماری هایی است که آحاد جامعه ناخواسته بدان مبتلا میشوند، بلاخره یکی باید باشد به مقامات این وزارتخانه بفهماند که محیطهای آموزشی و مدارس خود مراکز اصلی ابتلا و شیوع اقلام اصلی بیماری و نواقصی است که صدها هزار معلم و شاگردان را به خاک سیاه نشاند است. آنچه در سایه ضوابط

اعلان شده وزارت آموزش و پرورش در جریان است بسیار فراتر از افسار دیدگی یک وزارتخانه در بازی کردن با حیثیت و حرمت معلمان و متقاضیان این شغل است. مگر معلمان از چه وسیله و از چه امکاناتی برای دفاع از خود در مقابل این هجوم تبلیغاتی کثیف برخوردار هستند؟ گیریم از تمدن و حرمت آدمیزاد جز خس و خاشاک باقی نمانده باشد، اما در این متن و در هردنبیل حکومت جمهوری اسلامی نباید اجازه داد پرونده پزشکی انسانها بازچه دست هیچ مقام و مرجع و فردی قرار داده شود. شش ماه پیش با شلاق آق دره جمهوری اسلامی با نمایش تحقیر نهفته در نفس شلاق دست به تعرض بزرگی علیه طبقه کارگر زد. عصبانیت و مانورهای مسخره وزیر کار همانقدر ارزش داشت که هدف اصلی برجسته شود.

این بار در سنگ تمام صحنه مشابه، در تعرض علیه طبقه کارگر از دریچه معلمان، وزارتخانه آموزش و پرورش به سیم آخر زده است که کمبود اسفناک معلمین در مدارس از یک طرف، و اعتراض برای شغل و تامین زندگی از جانب کل جامعه و مشخصا معلمان را با برگه صلاحیت پزشکی آنها از پیش خفه کند. بخش مربوط به زنان ظاهرا زیادی شور تشخیص داده شده و اساسا از زاویه حقوق اسلامی مردان ناموس پرست به کنار گذاشته شد. حذف نشد، انکار نگردید. آرشیو شد تا عملا به اجرا دربیاید! بالاتر از سیاهی رنگی نیست، شاید این جمله میتواند زمانی برای کسی مایه دلخوشی باشد. جمهوری اسلامی هر روز از حیات خود را به توطئه جدیدی علیه مردم زحمتکش استوار ساخته است. باید به این کابوس پایان داد.

## اعتصاب غذا ...

جلو مرگ ناشی از گرسنگی و فقر و یاس را با هیچ چیز نمی توان گرفت. تلاش متحدانها برای جلوگیری از تباهی جامعه را با هیچ دلیلی نمی توان به تاخیر انداخت. باید سخنگویان و رهبران و هدایت کنندگان ناراضیتی و عصبانیت و خشم و نفرت میلیونی مردم زحمتکش پا پیش بگذارند، بدوا خود متحد و منسجم شوند و برای متحد کردن و بسیج کردن توده های کارگر و زحمتکش و محرومان جامعه همین امروز و از جایی که به هدف نزدیک تریم شروع کنند. باید این شعار و فرمان، ورد زبان هر روزه میلیون ها انسان باشد که، دولت مسولیت اداره جامعه را برعهده گرفته، پس باید معیشت مردم را تامین کند.

باید نان و دارو و مسکن را که ابتدایی ترین و حیاتی ترین نیاز هر انسانی برای زنده ماندن است تامین و تضمین شود. جامعه ما به جنبشی عظیم اجتماعی از کارگران و زحمتکشان علیه تحمیل فقر و فلاکت و بیماری و بی خانمانی و برای تامین معیشت کامل، نیاز دارد. بسیج کنندگان، متحد کنندگان و رهبران و سازماندهندگان این جنبش و حرکت اعتراضی توده ای بوفور در جامعه هستند. نباید گذاشت دولت و کارفرمایان تصور کنند با زندانی کردن عیدی ها و شهابی ها و عظیم زاده ها و غیره، خیالشان از به میدان آمدن یک جنبش اعتراضی توده ای و قدرتمند آسوده است. رهبران و فعالین زندانی امروز جزئی از پیکره

عظیم کارگران آگاه، آزادیخواهان و برابری طلبان در میان زنان و مردان جامعه اند. اگر این ها دست به دست هم بدهند، آن هدف و ارزوی ظاهرا غیر ممکن، ممکن و عملی می شود. اگر این امر متحقق شود آزادی شهابی بفسوریت ممکن و تعقیب و تهدید شلاق و تعرض به حقوق و آزادیها متوقف می شود. هدف، سازماندهی و به میدان آمدن صفی اجتماعی و توده ای بیکران که زمین را زیر پای دولت و سرمایه داران داغ خواهد کرد، است. حداقل خواست توده های وسیع ناراضی و جان به لب رسیده که سفره هایشان خالی از نان و گوشت و میوه و کودکان و سالمندان مریض شان فاقد دارو و معالجه فوری است، سفره پر،

باهم دخالت و پرس و جو نکنند. فعالین کارگری و کسانی که به زندان و شلاق تهدید می شوند را نباید تنها گذاشت. اعتصاب غذای شهابی را نباید نشانها یاس و ناامیدی و دست از جان شستن او دانست. بلکه جزئی است از یک اعتراض وسیع اجتماعی که در اعماق جامعه می جوشد و روزی فوران خواهد کرد. باید امروز متحدانه و با افق روشن و چشمان باز برای تدارک یک تعرض اجتماعی و طبقاتی متحدانه علیه نظام سرکوب و دشمن کارگران و مردم، آماده شد. تعرضی که آزادی رضا شهابی و همه رزمندگان راه آزادی و رفاه و خوشبختی جامعه، حداقل و فوری ترین امر ممکن آن است.

## اعتصاب غذا ...

شهابی یکی از کسانی است که در حمله ماموران رژیم به زندانیان در روز ۲۸ فروردین ۹۳ که به "پنج شنبه سیاه" معروف است، مضروب شد و بدلیل مقاومت در مقابل گاردهای حمله کننده، به یک سال حبس دیگر اضافه بر احکام قبلی محکوم شد. این گوشه ای از کشمکش طبقاتی و سیاسی میان دو طبقه اصلی جامعه پرولتاریا و بورژوازی و میان هیأت حاکمه و دستگاه های سرکوبش و مردم زحمتکش و ازادیخواه و خواهان زندگی مرفه و انسانی است.

این کشمکش در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جریان است. جدالی در دفاع از معیشت و زندگی مرفه، علیه تعرض سرمایه داران به سفره کارگران و توده های زحمتکش، علیه بیکاری و فقر و اعتیاد و فحشا، علیه سرکوب ازادیهای سیاسی و اجتماعی، موضوعات دایمی مبارزات توده های کارگر و زحمتکش جامعه است.

بیکاری و عدم امنیت شغلی و دستمزد زیر خط فقر اگر بتواند اقتصاد ورشکسته ایران را سر پا نگه دارد، اما موجبات بحران های اجتماعی و انسانی در جامعه ایران را فراهم آورده است. فقر و فلاکت ناشی از بحران اقتصادی و مساله بیکاری و دستمزد ناچیز که بموقع هم پرداخت نمی شوند، جامعه را بر لبه پرتگاه گرسنگی و تباهی جسمی و روانی و گسترش اعتیاد و

فحشا و خشونت و یاس و استیصال قرار داده است. از طرف دیگر خشم و نفرت توده ای وسیعی بمانند آتش زیر خاکستر، هر لحظه امکان شعله ور شدن دارد. پاسخ جمهوری اسلامی به بحران های اقتصادی و اجتماعی موجود، تشدید فشارهای امنیتی، تهدید فعالین کارگری و سیاسی و سیاست ارباب و سرکوب است. در مقابل این وضعیت، ما شاهد موجی از کمپین های نقد و افشا و اعتراض به تعرضات سرمایه داران و دولت به نان سفره مردم و حرمت اجتماعی و ازادیهای مدنی و حقوق شهروندی در جامعه هستیم. اما هنوز این تلاش ها و از جمله از جان گذشتن های زندانیان چون اعتصاب غذای کنونی شهابی، برای سد بستن در مقابل دشمن کافی نبوده است. ختم اعتصاب غذاها، آزادی زندانیان سیاسی و پایان تعقیب و زندان و اخراج فعالین کارگری و حقوق مدنی و انسانی و دیگر حقوق و ازادیهای سیاسی و اجتماعی و برابری زن و مرد... در گرو عروج یک نیروی اجتماعی قدرتمند و متحد در مقابل دشمن طبقاتی و دولت طبقه سرمایه دار است.

با نگاهی به جامعه، آشکار و صریح می توان دید که مساله معیشت و آزادی و امنیت، مشغله و دغدغه اکثریت مردم محروم ایران است. معیشت و گذران زندگی و جلوگیری از مرگ و میر ناشی از فقر غذایی و نبود و یا گرانی سرسام آور دارو آنهم در بازار مافیایی قاچاق، عدم امکان معالجات

پزشکی، اعتیاد و تن فروشی، فروش اعضای بدن، بی مسکنی، گرانی سرسام آور و ده ها و صدها مورد و مصیبت دیگر ناشی از عدم تامین معیشت توده های چند ده میلیونی کارگر و زحمتکش، شبانه روز ورد زبان خاص و عام است. حتی نمایندگانی در صفوف بورژوازی و دولت هم از خطرات ناشی از فقر و فلاکت برای حاکمیت شان حرف می زنند.

جامعه ما و فعالین کارگری و سیاسی و همه انسان های آزادیخواهی که زندگی و سلامت و امنیت جامعه مشغله شان است باید توده های میلیونی را حول خواسته های حیاتی و فوری متحد و بسیج کنند. ما آگاهیم که مانع و مشکل در ناآگاهی توده های چند ده میلیونی به شرایط کار و زندگی شان نیست. مشکل این نیست که مردم نمی دانند چه می خواهند و یا مطالبات و خواسته ها معلوم نیست. کارد به استخوان همه رسیده است. چیزی که ما نداریم و کم داریم راه و روش، توان و تلاش مستمر برای بسیج و متحد کردن توده های کارگر و زحمتکش حول خواست ها و نیازهای حیاتی و فوری شان است.

معیشت مردم باید تامین شود. دولت که مسئولیت اداره جامعه را برعهده گرفته و دارایی های مملکت را در اختیار دارد، باید معیشت کامل کارگر شاغل، بیکار، زن خانه دار، ادم معتاد، زن تن فروش، میلیون ها انسان حاشیه شهرها، معلمان، کارمندان، پرستاران و... را

تامین کند. نان، دارو و دیگر نیازهای ابتدایی و حیاتی همه شهروندان جامعه باید تضمین شود. این امری نیست که به تاخیر انداخت و چند ماه و سال منتظرش بود. امری مال امروز و امشب میلیون ها میلیون خانواده های محروم جامعه است. همین امروز بچه هایی از فقر غذایی و بی دارویی می میرند. همین امروز کارگر بیکاری از یاس و ناامیدی تامین نان سفره ظهر خانواده اش، خودکشی می کند. همین امروز کسانی قیمت فروش کلیه شان را به دیوار می چسبانند. همین امروز خانواده های زیادی بخاطر ناتوانی در پرداخت کرایه سنگین مسکن شان بی سرپناه می شوند. همین امروز کارگری از سلامتی اش مایه گذاشته و اعتصاب غذا کرده است و کارگرانی در انتظار اجرای حکم بربریت شلاق اند. نمی توان به حل تک تک و هر کدام جداگانه این معضلات گریبانگیر پرداخت.

باید همین امروز بسیج و متحد کرد و متحد شد. هر اعتراض و هر تحرکی باید در خدمت متحد کردن و متحد شدن باشد. ما به برداشتن گامی به جلو نیاز داریم. به یک اقدام عملی و هدایت و رهبری و سازماندهی اعتراض و نفرت توده های میلیونی کارگر و زحمتکش به جان آمده نیاز داریم. اقدامی عملی که فضای ترس و تسلیم و انتظار را خواهد شکست و اراده میلیونی محرومان و ستمکشان را بکار خواهد انداخت. این اراده ای است که اگر به مردم برگردد فوری ترین و اولین خواستش

ازادی شهابی و شهابی ها از زندان است. این بسیجگری و متحد کردن همزمان در همه کارخانه ها و محلات زحمتکش نشین شروع خواهد شد. باید از جایی شروع کرد. باید دید نقطه قدرت کجا است. میزان آمادگی متحد شدن و بسیج در کجا بیشتر است. در مراکز بزرگ صنعتی؟ در محلات کارگری و حاشیه نشینان شهرها؟ در میان لشکر عظیم بیکاران؟ در صفوف طیف وسیع اما پراکنده مبارزین و آزادیخواهان...؟ امروزه در ایران مبارزه برای نان و معیشت، به معنای مبارزه برای آزادی و امنیت هم هست. شکم گرسنه، سفره خالی، بیکاری، حقوق های معوقه، نسخه دارویی که در دستان خالی پدر و مادران بیکار مچاله می شوند، بدن هایی که برای در آوردن کلیه یا عضوی از آن، شکافته می شوند، حرمت و کرامت زنانی که در کنار خیابان ها یا حجره مساجد و تکایای اولیای اسلام به فروش و حراج گذاشته می شوند، کولبرانی که غرورشان زیر بار فقر و نداری شکسته شده و به گلوله بسته می شوند... این ها و ده ها و صدها مورد دیگر فاجعه زندگی انسان در ایران، موضوعی نیست که به فردا موکول شود. موضوعی نیست که منتظر تحقق خواست جدایی مذهب از دولت یا خلاصی فرهنگی، حل مساله حجاب و یا فلان ستم قومی و مذهبی باشد. همه این ها به هم مربوط اند اما یکسان نیستند. معیشت مساله مرگ و زندگی است. ... صفحه ۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

سایت آرشیو  
مجموعه آثار  
منصور حکمت



<http://hekmat.public-archive.net/>

نشریه هفته

حزب حکمتیست (خبرنامه)

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

سر دبیر: فواد عبدالمولی  
[fuaduk@gmail.com](mailto:fuaduk@gmail.com)

تلگرام حزب  
[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی  
[Khaled.hajim@gmail.com](mailto:Khaled.hajim@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی  
[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا  
[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی  
[mozafar.mohamadi@gmail.com](mailto:mozafar.mohamadi@gmail.com)

زنده باد انقلاب کارگری!

احزاب و جریان‌های ناسیونالیست و قوم پرست در منطقه و زورگویی هایشان به مردم و جنگ هایشان با هم بر همه عیان است. آنچه که باید توسط خانواده "اسکندر عمری" و مردم منطقه محکوم شده و تاوان پس بدهد، سنت و روش و فرهنگ و سیاست های قوم پرستانه است. کسی که باید به مردم حساب پس بدهد و جواب دهد شخص عبدالله مهتدی بعنوان سرمدار این سیاست ها است نه دو یا چند نفری که به روی مردم اسلحه کشیدند. باید این جریان‌های ارتجاعی را به احترام و حفظ حقوق و آزادی ها و حرمت انسان مجبور و متعهد کرد. بدون متعهد کردن و افسار زدن به یاغیگری و زورگویی قوم پرستان مردم هیچ امنیتی نخواهند داشت. این خواست نه تنها اهل منطقه چومان و نه تنها کارگران و زحمتکشانی با حمل و نقل کالای قاچاق در مرزها اصرار معاش می کنند... بلکه خواست همه مردم منطقه است. احزاب و جریان‌های قومی و ناسیونالیست مافوق مردم نیستند. این ها معامله گران سیاسی و تجار اقتصادی هستند که حرف از کردایی تی و حق کرد و غیره، تنها ابزاری برای سرپوش گذاشتن بر سیاست و عملکردهای ضد مردمی شان است. باید به این جریان‌های فهماند و متعهدشان کرد که جان و مال و حرمت و امنیت مردم اول است و حرف اول را می زند نه هیچ کس و نه هیچ چیز دیگر!

دفتر کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۶ شهریور ۱۳۹۶

(۲۷ اوت ۲۰۱۷)

زورگوییان به مردم گفت و اتمام حجت داد که جان و مال و امنیت مردم در اولویت است. هر گونه تعرض و بهر بهانه ای به حقوق و مال و جان مردم محکوم است. هیچ نیرویی چه درحاکمیت و چه در اپوزیسیون حق ندارد و اجازه ندارد به روی مردم اسلحه بکشد.

سازمان مهتدی اعلام کرده است که دو نفر از افراد مسلح را به عنوان مسبب کشته شدن دو برادر، به دادگاه دولت اقلیم تحویل داده است. ظاهراً باید گناه را به گردن آن دو نفر انداخت. عبدالله مهتدی ابایی ندارد که آن دو نفر را قربانی سیاستهای قوم پرستانه، ضد مردمی و زورگویی سازمانش کند. اما آن دو نفر یا هر کس دیگر که به روی مردم اسلحه کشیدند و کشتند و زخمی کردند در واقع قربانیان یک سیاست اند. آن دو نفر برای کشتن مردم بی گناه و بی دفاع اسلحه برنداشتند. به زعم خود آمدند تا از حقوق و آزادی و حرمت خود و مردم دفاع کنند. اما غافل از این که در مدرسه ای تربیت می شوند که قوم پرستی و کینه و نفرت پراکنی قومی و مذهبی و تفرقه در صفوف مردم، برسمیت نشناختن حقوق و آزادیهای مردم و زورگویی و قلدری و مافوق مردم بودن، مکتب و کتاب درسی آن است. در سنت قومگرایی و تقسیم انسان به کرد و فارس و ترک و سنی و شیعه و غیره، انسان بی معنی است. قوم من بالاتر است و بخاطر نشان دادن برتری قومی شکم زن حامله قوم مقابل را میتوان درید. در این سنت قوم بجای خود، حزب و سازمان قومی هم برتر و بالاتر از همه چیز و همه کس است. تاریخ

اطلاعیه حزب ...

سازمان زحمتکش عبدالله مهتدی نیز در اطلاعیه ای اظهار داشته است که دو پیشمرگ را برای دادگاهی شدن طبق قوانین دولت اقلیم کردستان عراق تحویل اتحادیه میهنی داده است. ما ضمن تسلیت به خانواده فرمان و لقمان اسکندر عمری، کشیدن اسلحه از جانب افراد مسلح "سازمان زحمتکش" به روی مردم را محکوم می کنیم. در سنت جریان‌های قومی دست اندازی به مال مردم، دخالت در زندگی آن ها و تهدید امنیت و سلامت و حرمت مردم امری عادی است. احزاب و جریان‌های قومی سنتاً خود را مافوق مردم و طلبکار و همیشه حق بجانب می دانند. این سنت و روش پوسیده قومی و ارتجاعی، تا آنجا پیش می رود که نه فقط به روی مخالفین بلکه به روی مردم ناراضی هم اسلحه بکشند. در سنت جریان‌های قومی انتقاد، ایراد، اعتراض و مخالفت با احزاب ناسیونالیست و قومی مجاز نیست و برعکس باید تسلیم شد. اگر کسی تسلیم نشود، جوابش اسلحه است. کشیدن اسلحه به روی مردم و کشتن معترضین و مخالفین در سنت ناسیونالیسم کرد امری عادی است. در جریان اختلافات درونی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، عبدالله مهتدی اعلام کرد حاضر است شخصاً اسلحه ببندد و به جنگ مخالفینش در این سازمان برود! این سنت، این طلبکاری و سیاست و عملکرد مافوق مردمی به قدمت وجود احزاب ناسیونالیست موجود است. اما باید مهارش کرد. باید به